

■ **احمدرضا صدری**

باز خوانی تجربه به سازمان موسوم به مجاهدین خلق، از سر فصل های شاخص تاریخ انقلاب اسلامی است. در مقالی که هم‌اکنون پیش‌رو دارید، این موضوع مورد بازکاوی قرار گرفته است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

■ **تشکیل و تکوین یک جریان**

پیشینه سازمان مجاهدین خلق نیز همانند سایر سازمان‌های چریکی به اواسط دهه ۴۰ بازمی‌گردد. در حالی که فداییان خلق اکثر از حزب توده یا مارکسیست‌های چپبه ملی بودند، مجاهدین خلق بیشتر از شاخه مذهبی آن جبهه و به‌ویژه نهضت آزادی بودند^(۱) که از سال ۱۹۶۱م. ۱۳۴۰ش. تحت رهبری مهدی بازرگان و آیت‌الله طالقانی قرار داشت.^(۲) به نظر هدف از تشکیل نهضت آزادی ایجاد یک حلقه ارتباطی بین شیعه و افکار نوین بود، اما خسوت و تندخویی دولت در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ موجب شد برخی از اعضای جوان‌تر و مبارزتر نهضت از آن جدا شوند به ایجاد یک گروه بحث‌سری دست‌برزنند.^(۳) این افراد که بعدها سازمان مجاهدین خلق را پی‌ریزی کردند، مشی مسالمت‌آمیز را قبول نداشتند و تقریباً همگی جوان و دانشجو یا فارغ‌التحصیل دانشکده‌های فنی اصفهان، شیراز، تبریز و تهران بودند که در ابتدای دهه ۴۰ در قالب گروه‌های کوچک شکل گرفتند.^(۴) حجت‌الاسلام سیدحمید روحانی در مورد نحوه شکل‌گیری سازمان می‌نویسد: «در سال ۱۳۴۴ دو تن از اعضای جبهه ملی به نام‌های محمد حنیف‌نژاد و سعید محسن و یکی از اعضای نهضت آزادی به نام عبدالضایکبکین رودسری معروف به عبیدی گرد هم آمدند و سازمان را بنیان نهادند... با وجودی که سعید محسن و حنیف‌نژاد در بازجویی‌های خود از وی به نام یکی از مؤسسان سازمان نام برده‌اند، لیکن در کتاب‌ها و نوشته‌های سازمان تاکنون نام عبدالضایکبک نیی نه به عنوان بنیانگذار و نه به عنوان عضو سازمان ذکر نشده است و همواره از نام اصغر بدیع‌زادگان در کنار سعید محسن و حنیف‌نژاد به عنوان بنیانگذاران سازمان نام برده‌اند.»^(۵)

پس از ایجاد هسته مرکزی سازمان در تهران گروه بنیانگذار هفته‌ای دو بار به‌طور منظم جلساتی را ترتیب می‌دادند و به بحث و گفت‌وگو درباره استراتژی‌ها و برنامه‌های آینده می‌پرداختند. همچنین با جوانان تماس می‌گرفتند و نشرات جدیدی را جذب می‌کردند و سول‌های کوچک‌تری را در شهرستان‌های قزوین، تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز ایجاد کردند. روی قرآن، نهج‌البلاغه و سایر متون مذهبی نیز مطالعه‌ای انجام دادند و در زمینه تاریخ، مذهب، تئوری‌های انقلابی نظیر انقلاب‌های روسیه، چین، کوبا، الجزایر و تاریخ گذشته ایران، به‌خصوص تاریخ انقلاب مشروطه، قیام جنگل و جنبش ملی شدن صنعت نفت مطالعه کردند. کتاب‌هایی همچون «تصادف» «پول برای همه»، «مرد کارگر»، «تصادف» و «در باره عمل» از آثار مانو، مظهر و انقلاب و چه باید کرد^(۶) نوشته‌لنین، «چگونه یک چریک باشیم و چگونه می‌توان کمونیست خوبی بود» اثر لیوشائوچی، «جنگ چریکی» تألیف جوزاوار «دورخیزان روی زمین» اثر فرانتس فانون و دیگر کتب انقلابی را مطالعه و بررسی کردند.^(۷) بدین ترتیب طی سه سال فعالیت افرادی همچون محمود سنقری،زاده، عبدالسلول مشکین‌فام،علی میهن‌دوست،احمد رضایی، ناصر صادقی، علی باقری، بهمن بازرگانی، محمد بازرگانی، مسعود رجوی، رضا رضایی، حسین روحانی و تراب حق‌شناس به گروه پیوستند.

در سال ۱۳۴۷ در ساختار تشکیلاتی سازمان تغییرات کمی کیفی ایجاد شد و با تدوین استراتژی عملیات مسلحانه برای توده‌ای کردن مبارزه و شکست دادن سپاه و هراس از جو پلیسی تیم‌های انتشارات، لجستیک، اطلاعات و ارتباطات برای تدارک فعالیت‌های مسلحانه ایجاد شد و با حذف تیم روستایی به این نتیجه رسیدند که نبرد مسلحانه در شهرها مناسب‌تر از روستاهاست.^(۸) به‌علاوه سازمان برای آموزش سیاسی –نظامی با سازمان آزادی‌بخش فلسطین و بخش نظامی الفتح ارتباط برقرار کرد و در اواخر خرداد سال ۱۳۴۹ عده‌ای از مجاهدین خلق با مدارک جعلی به دوی رفندن تا از آنجا به بیروت بروند.^(۹) اما شش تن از آنها به نام‌های محسن نجات‌حسینی، کاظم شفیعی‌ها، جلیل سیداحمدیان، محمد شامخی، موسی نصیراوغلی خیابانی و حسین خسرو در تاریخ ۶ مرداد ۱۳۴۹ از سوی پلیس دوی بازرداشت شدند اما زمانی که با هواپیمایی مسافربری (تاکسی‌ایر) به بندرعباس برده می‌شدند تا به ایران تحویل شوند، هواپیما توسط سه تن از اعضای سازمان به نام‌های عبدالسلول مشکین‌فام، محمدصادق سادات دربند و حسین احمدی روحانی در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۴۹ ربوده شد. به‌عقدار برده شد و بدین‌گونه سازمان توانست از چنگ ساواک بگریزد. سازمان رژیم بعث عراق را سخت زیوفشار قرار داد، چون رژیم بعث عراق نسبت به این افراد مظنون بود و آن‌ها را جاسوسان ساواک می‌پنداشت. سرانجام در پی نامه‌نگاری‌هایی که از سوی ملی‌گراها و اعضای وابسته به نهضت آزادی در ایران و اروپا با رژیم بعث عراق انجام گرفت، نامبردگان آزاد شدند و برای آموزش چریکی در پادگان سازمان آزادی‌بخش فلسطین به لبنان رفتند.^(۱۰)

همزمان با وقایع فوق‌هفت تن دیگر از اعضای سازمان در مرداد سال ۱۳۴۹ از تهران به اردن رفتند و در پایگاه چریک‌های فلسطینی در آن کشور آموزش‌های نظامی و مبارزاتی دیدند. این هفت نفر عبارت بودند از: بدیع‌زادگان، آموزش دیده با چند قبضه مسلسل سبک و مهمات به ایران بازگشتند. دو تن دیگر در مراجعت در فرودگاه بیروت هنگام بازرسی بدنی و کشف سلاح‌هایی که با خود همراه داشتند، دستگیر شدند. به‌طور کلی طی سال‌های ۱۳۴۹ تا ۲۰۱۳، تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق برای آموزش جنگ‌های چریکی به اردوگاه‌های نظامی سازمان آزادی‌بخش فلسطین اعزام شدند.^(۱۱)

■ **عملکردها و فعالیت‌های یک سازمان**

برنامه مجاهدین خلق برای آغاز فعالیت‌های مسلحانه موقوف به بازگشت تعداد بیشتری از افراد سازمان از اردوگاه‌های فلسطینی شد، ولی واقعه سیاهکل و حمله چریک‌های فدایی خلق به پاسگاه ژاندارمری در جنگل‌های گیلان مجاهدین خلق را وادار ساخت در اجرای عملیات

عاریخ

کتب و کوی ۸۸۴۹۸۴۷۹



سازمان موسوم به «مجاهدین خلق» یک تجربه دوسر باخت!

ناکامی و دیگر هیچ!

حسان در ۱۳۴۲/۴/۱۲،

۸-روز رها خالقی، راننده وزارت دربار در ۱۳۵۴/۹/۱۱.

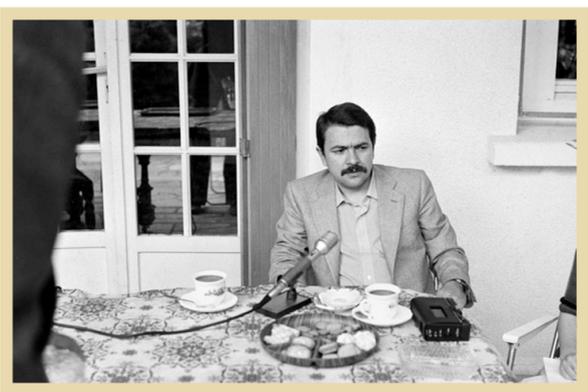
می‌گوید: «حرکت فداییان در جمع مجاهدین تأثیر گذاشت. مجاهدین می‌گفتند باید تور پلیسی را بشکنیم.

■ **...اما فرجام یک سازمان**

سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۷ در جمع‌بندی‌های استراتژیک خود به این نتیجه رسید «اسلام و به‌ویژه تشیع نقش مهمی در الهام‌بخشی

سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۷ در جمع‌بندی‌های استراتژیک خود به این نتیجه رسید «اسلام و به‌ویژه تشیع نقش مهمی در الهام‌بخشی توده‌ها برای پیوستن به انقلاب بازی خواهد کرد، زیرا تشیع و به‌خصوص عمل تاریخی شهادت و مقاومت امام حسین(ع) هم پیام انقلابی و هم جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ مردمی ما دارد.»^(۱۲) اما با این تفصیر و برداشتی انقلابی از اسلام ایدئولوژی‌ای را عرضه می‌کرد که با ایدئولوژی فداییان مارکسیست تفاوت چندانی نداشت. از دیدگاه این سازمان ایران زیر سلطه امپریالیسم، به‌ویژه امریکا قرار داشت و انقلاب سفید ایران را از جامعه‌ای فئودالی به جامعه‌ای بورژوازی کاملاً وابسته به امپریالیسم غرب تبدیل کرد و کشور در معرض خطر امپریالیسم فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی قرار گرفت. این سازمان معتقد بود رژیم پهلوی بیرون از بورژوازی کمپرادور پشتیبانی اجتماعی اندکی دارد و بیشتر از راه ایجاد خفقان، ارعاب و تبلیغات حکومت می‌کند. تنها راه شکستن این جو مبارزه قهرآمیز است. عقاید سازمان فدائیی نزدیک بود که در آن از مسئله با پایان دادن به توده‌ها، توزیع دوباره ثروت و خلاصه ایجاد نظام بی‌طبقه توحیدی دگرگونی‌های اساسی به وجود خواهند آورد. در واقع این‌ نظریات چنان به سازمان مجاهدین باور داشتند که در آن از مسئله

مجاهدین را مارکسیست‌های اسلامی می‌نامید و اعلام می‌کرد اسلام تنها پوششی برای پنهان کردن ویژگی سازمان مجاهدین به مارکسیسم گرای بیشتر یافت و در اواخر سال ۱۳۵۲ اعضای آن به مطالعه گسترده‌ای درباره انقلاب‌های کوبا، چین، ویتنام و روسیه مشغول شدند. در اواسط سال ۱۳۵۳ سازمان اعضای فعال خود را به کارخانه‌ها فرستاد و در اواخر همان سال برخی سران آن از ضرورت ترکیب مارکسیسم و اسلام سخن گفتند و سرانجام در اردیبهشت سال ۱۳۵۴ بیشتر رهبران آن که هنوز آزاد بودند به پذیرش مارکسیسم و مارکسیست –لنینیست شدن سازمان رأی دادند و کادر رهبری سازمان در جزوه‌ای با عنوان بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک اعلام کرد پس از ۱۰ سال زندگی مخفی چهار سال مبارزه مسلحانه و دو سال بازاندیشی ایدئولوژیکي گسترده به این نتیجه رسید که نه اسلام، بلکه مارکسیسم فلسفه انقلابی راستین است، زیرا اسلام ایدئولوژی طبقه متوسط است، ولی مارکسیسم ایدئولوژی رستگاری و رهایی طبقه کارگر.^(۱۳) همزمان با این بیانیه آیه قرآن از بالای آرم سازمان برداشته و کتاب‌ها و نوشته‌های مذهبی از خانه‌ها و مراکز سازمان برچیده شد و از اعضای سازمان



«

به‌طور کلی پس از اردیبهشت سال

۱۳۵۴ سازمان مجاهدین به دو جناح

رقیب تقسیم شد که هر یک نشریه،

تشکیلات و فعالیت‌های ویژه خود را

داشته‌اند. عملکردهای اصلی مجاهدین

اسلامی عبارت بود از دست‌برد زدن

به بانکی در اصفهان، منفجر کردن

اداره مهاجرت یهودیان در تهران و

سازماندهی یک اعتصاب در دانشگاه

صنعتی آریامهر (شریف) به مناسبت

سالگرد اعدام بنیانگذاران سازمان

آنان که تغییر ایدئولوژی ندادند و به مذهب پایبند ماندند یا به اعدام محکوم شدند و به نام خائن شماره ۱، خائن شماره ۲ و خائن شماره... به شهادت رسیدند و یا از خانه‌های تیمی بیرون رانده شدند و در معرض شکار پلیس شاه قرار گرفتند.^(۱۴) از جمله این افراد مجید شریف‌واوقی و مرتضی صمدیه‌لیاف بودند که اولی توسط بهرام آرام و تقی شهرام دو تن از سران سازمان کشته‌و جسدش سوزانده شد و دومی هم با گلوله زخمی شد، لیکن موفق به فرار شد. پزشکی که برای درمان او دعوت شده بود، موضوع را به مقامات امنیتی اطلاع داد و صمدیه‌لیاف دستگیر شد. وی به‌شدت شکنجه و در دی‌ماه سال ۱۳۵۴ تیرباران شد.^(۱۵)

■ **دوگانگی در یک سازمان**

به‌طور کلی پس از اردیبهشت سال ۱۳۵۴ سازمان مجاهدین به دو جناح رقیب تقسیم شد که هر یک نشریه، تشکیلات و فعالیت‌های ویژه خود را داشتند. عملکردهای اصلی مجاهدین اسلامی عبارت بود از دست‌برد زدن به بانکی در اصفهان، منفجر کردن اداره مهاجرت یهودیان در تهران و سازماندهی یک اعتصاب در دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) به مناسبت سالگرد اعدام بنیانگذاران سازمان. عملیات مجاهدین مارکسیست منجر کردن دفاتر تلگراف و تلفن بین‌المللی و کشتن دو مشاور نظامی امریکایی بود. طی دو ماه بعدی ۲۰ تن از مجاهدین مارکسیست جان خود را دست دادند.^(۱۶)

شاخه مارکسیستی سازمان مجاهدین به تصور ایجاد وحدت با سازمان چریکی فداییان خلق نامه‌ای به مرکزیت این سازمان ارسال کرد که در آن از مسئله وحدت به عنوان اصل حیاتی و استراتژیک یاد شد، لیکن خود این سازمان در آن هنگام دچار تشتت و انشعاب بود و لذا مسئله وحدت پس از مدتی گفت‌وگو متغلی شد. از سوی دیگر نهضت آزادی ایران در امریکای شمالی نیز مجاهدین مارکسیست را انتقاد و سرزنش و آنها را متهم به قتل شریف‌واوقی و صمدیه‌لیاف کرد.^(۱۷) روحانیون و گروه‌های مذهبی نیز پس از جدایی و نفاق بین مجاهدین نظریات گوناگون ابراز داشتند. برخی از هر دو دسته انتقاد می‌کردند و آنها را التقاطی می‌خواندند و حتی اعلام کردند نباید به کشته‌شدگان آنها عنوان شهید اطلاق کرد.^(۱۸)

به‌طور کلی از اواخر سال ۱۳۵۵ به این سو هر دو سازمان چریکی فداییان خلق و مجاهدین خلق سرنوشت مشابهی پیدا کردند و ضمن تحمل تلفاتی سنگین و شکست فعالیت‌های چریکی در مقابل رژیم شاه در درون خود نیز دچار انشعاب شدند. لذا به تجدید نظر در فعالیت‌های خود رو آوردند و مشی مبارزه مسلحانه علیه رژیم را کنار گذاشتند، لیکن با وجود حضور در تظاهرات سال ۱۳۵۷ نتوانستند نقش مهمی را در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کنند.

■ **پی‌نوشت‌ها در سروسو تاریخ «جوان» موجود**

است.

پیش‌خوانی

به بهانه انتشار اثر تاریخی–روایی

«انارک، تبعیدگاه مدافعین دین و ولایت»

روایت‌هایی از یک «کوچ اجباری!»

■ **محمد رضا کاتبینی**



اثر تاریخی– روایی «انارک، تبعیدگاه مدافعین دین و ولایت» در زمره مجموعه کتاب‌هایی است که از سوی موزه عبرت ایران نشر یافته و روانه بازار کتاب

شده است. در این کتاب شمه‌ای از توصیفات تبعیدیان به شهر انارک جمع‌آوری شده و در کنار یک‌دیگر قرار گرفته است. جناب یعقوب لطفی گردآورنده این اثر در مقدمه خود بر این کتاب آورده است: «اصلاً استفاده از مجازات تبعید برای سرکوب فعالیت‌های انقلابیون، به‌خصوص عالمان دینی همواره مورد توجه ساواک بود و از ابتدای تشکیل حکومت پهلوی این نوع آزار و اذیت که دست‌کمی از شکنجه جسمی نداشت در کانون اقامات مأمورین امنیتی رژیم منحوس سلطنت قرار داشت و با توجه به شرایط حاکم بر اکثر اوقات این اقدام گاهی اوقات فروکش می‌کرد و در بعضی مقاطع افزایش می‌یافت. یکی از مقاطعی که بر دستگیری‌ها افزوده شد و با استفاده از حربه تبعید مخالفان رژیم سلطنت سرکوب شدند و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، مقطع شهادت حاج‌آقا مصطفی خمینی فرزند ارشد حضرت امام در اول آبان ۱۳۵۶ در شهر نجف بود. این واقعه تأثربرانگیز موجی از نفرت و زجر را علیه رژیم پهلوی در بین مردم و روحانیون ایجاد کرد و در حمایت از حضرت امام و محکوم‌کردن این حادثه در سراسر کشور مجالس وعظ، خطابه و عزاداری برپا شد. برگزاری مجالس گسترده ترحیم به این مناسبت و سوگواری فراوان و ذکر نام حضرت امام که از سوی وعاظ شجاع، آگاه



۱۳۵۶. تبعید آثارک. از راست: آیات‌سیدهای خسر و شاهی، سیدمرتضی پسندیده و ناصر مکارم‌شریازی

و مبارز بنیام می‌شد موجی از ترس و وحشت را در بین کارگزاران رژیم پهلوی ایجاد کرد. رژیم در جهت مقابله با این حرکت خودجوش و عظیم مردمی دستس به اقدامی کاملاً اشیانه و نسنجیده زد و مقاله‌ای را با عنوان «۱۹ آبر و استعمار سرخ و سیاه» در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۵۶ به دستور شاه توسط فرد محجولی به نام احمد رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات به چاپ رساند. این مقاله توهین‌آمیز به دین مبین اسلام و عالمان دینی و حوزه‌های علمیه مانند شعله‌ای فرورزان به آتش احساسات پاک مردم داد زن، به‌طوری که بلافاصله با واکنش شدید عناصر و نیر‌وهای مذهبی و مبارز مواجه شد و در اثر این تظاهرات باشکوه ۱۹ دی ۱۳۵۶ شهر قم برگزار شد و به قیام خوین ۱۹ دی قم معروف شد و همین قیام باعث گسترش سریع ندای حق طلبانه مردم در سراسر کشور ایران شد. واقعه ۱۹ دی پدیده‌ای ناگهانی نبود، بلکه ریشه‌های تاریخی داشت و بعدها منشأ حوادثی بس ژرف و عمیق شد. مأموران ساواک به دستور شاه بلافاصله دست به کار شدند و برگزار کنندگان و وعاظ و سخنرانان مجالس ترحیم شهید سیدمصطفی خمینی را دستگیر و در گروه‌های مختلف به شهرهای دورافتاده تبعید کردند. البته این دستگیری‌ها و تبعیدها در سایر شهرهای ایران نیز انجام شد»

نوسننده در بخش دیگری از دیباچه خود، به شهر انارک و تبعیدشدگان آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «یکی از شهرهایی که تبعیدی‌های بیشتری را در خود جای داد، انارک از توابع شهر نائین بزد بود که در بعضی مقاطع تعداد تبعیدی‌ها به ۱۳ نفر هم می‌رسید. البته در لابه‌لای اسناد دیده شده است که بعضی افراد بر اساس ماده ۵ فرمانداری نظامی و رأی کمیسیون امنیت اجتماعی به تبعید در انارک محکوم می‌شدند ولی گاه رأی تغییر می‌کرد و آنان را به شهر دیگری می‌فرستادند که در فصل‌های بعدی به مواردی از آنها اشاره خواهیم